

ریچارد فرای و دولت اصلاحات

۱۳ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۰:۰۷

ریچارد فرای کوشید تا در هر ۲ دولت اصلاحات و احمدی نژاد با استفاده از همه ظرفیت‌ها و اهرم‌های شبکه گسترده‌اش در ایران (که ۵۰ سال قدمت داشت) یک «بحران گفتمانی» ایجاد کند برای این کار تئوریسین مکتب ایرانی، با نزدیک کردن خود به خاتمی در دولت اصلاحات و جریان انحرافی در دولت احمدی نژاد توانست گفتمان اصیل انقلاب اسلامی را با چالش مواجهه کند.

سال ۸۵ "محمد خاتمی" با ویزای ویژه رئیس‌جمهور آمریکا برای ۲ هفته به شرق ایالات متحده رفت و عصر دوشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۸۵ پس از دیدار با جورج سوروس از رهبران کودتای مخملی و سیدحسین نصر از رهبران سنت‌گرایی، راهی تپه‌های معروف بیکن هیل نیویورک شد تا در واپسین نقطه توقف خود شام آخر را در منزل زنی به نام دکتر الگا دیویدسن صرف کند. ماموران که دادمی نشان چیز همه شدمی کنترل شدیداً «۸۲ ریزورز» خیابان به منتهی مسیرهای و داشتند حضور مسیر طول در FBI شخصیت‌های سرشناسی عازم «ضیافت بلوط سبز» هستند..

خانم دیویدسن یک شخصیت پیچیده و ناشناخته است. او از پژوهشگران انستیتوی مطالعاتی جوامع و تمدن اسلامی در دانشگاه بوستون و دارای پیوندهای نزدیکی با بنیاد اشرف پهلوی بود. از طریق احسان یارشاطر به هیات امنای دانشنامه ایرانیکا در دانشگاه کلمبیا راه یافت و در محافل آمریکایی از مدافعان اصلاح‌طلبان ایرانی شناخته می‌شد. دیویدسن همزمان که درباره «شاهنامه فردوسی» و «کورش» پژوهش‌های گسترده‌ای را انجام می‌داد، طرف مشورت وزارت امور خارجه آمریکا برای ارزیابی «برنامه سلاح‌های استراتژیک ایران» نیز قرار می‌گرفت. از سوی دیگر، روابطش با ایرانیان بسیار متنوع و پرشمار بود و با چهره‌هایی مثل داریوش مهرجویی و سیدحسین نصر که در کمیسیون‌های فرهنگی جشن هنر شیراز پروژه «باستان‌گرایی» را پیش می‌بردند، تماس داشت.

خاتمی همراه صادق خرازی شام آخر را در آمریکا خورد و ۷۰ میهمان برجسته در «ضیافت بلوط سبز» با رئیس‌جمهور اصلاحات سر یک میز نشستند، اما دیویدسن فقط یک «میهمان ویژه» داشت: پیرمردی ۸۶ ساله ولی سالم و سرحال که مثل خودش آمریکایی بود؛ یک زن و مرد با شباهت‌های شگفت‌انگیز بسیار. خاتمی نیز انتظار این ملاقات را می‌کشید، چون همان طور که انستیتو مطالعات خاورمیانه برای واشنگتن در گزارش خود تأیید کرده است، اساساً خاتمی صدور روادید سفرش به آمریکا را مدیون رایزنی‌های موثر چنین چهره‌هایی با کاخ سفید بود. این میهمان ویژه کسی جز پرفسور ریچارد فرای نبود که کمی بعد از محمد خاتمی وارد خانه الگا دیویدسن شد. تا این زمان، قدمت تماس‌های فرای با ایران از نیم قرن می‌گذشت.

تماس‌های ریچارد فرای با ایران از طریق ایستگاه CIA در لندن از سال ۱۳۳۰ در حال شکل‌گیری بود. پیش از فرای، استادش پرفسور آرتور پوپ به دعوت حسین علاء نخست‌وزیر وقت برای هدایت فرهنگی و هنری حکومت پهلوی اول از سال ۱۳۰۴ در تهران و شیراز اقامت داشت و به دلیل تئوری‌پردازی و تبارسازی برای فرهنگ باستانی- پادشاهی ایران نفوذ فراوانی روی رضاخان یافت. پرفسور پوپ طی ۴۰ سال در پوشش مورخ هنرهای باستانی ایران و باستان‌شناس یک مافیای انگلیسی- آمریکایی قاچاق عتیقه‌های قیمتی ایران را شکل داد که ریچارد فرای جوان نیز به آن پیوست.

اولین سفر فرای به ایران از مبداء انگلیس انجام شد. او در سال ۱۳۳۰ با یک ماشین لندروز ابتدا از لندن به بغداد آمد و سپس راهی تهران گشت. در این سفر، فرای با سناتور پرویز ناتل خانلری وزیر فرهنگ کابینه علم، صادق چوبک و صادق هدایت در کافه لاله‌زار ملاقات کرد. روابطش با سناتور خانلری به سرعت گرم شد و کمک‌ها و منابعی را برای انتشار مجله سخن در اختیار او گذاشت، اما ماموریت اصلی فرای دیدار با محمد رضا پهلوی بود که یک سال از ازدواجش با ثریا می‌گذشت. در آن زمان خطر کودتای حزب توده و اقتدار کمونیست‌های روسی بر ایران از دغدغه‌های مهم دولتمردان آمریکا به شمار می‌رفت و مذاکرات فرای با شاه جوان نیز حول این محور می‌گشت. او از رهبران شبکه انگلیسی بدامن در کودتای آژاکس بود و چندین بار با دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر وقت درباره خطر روس‌ها ملاقات و رایزنی کرد. مذاکرات فرای و مصدق به تدریج از علائق و ماموریت اصلی فرای در ایران پرده برداشت. فرای در این دوره کوشید روابطش را با مشاوران نزدیک دکتر مصدق نزدیک‌تر کند. مرحوم علی‌اکبر دهخدا دایره‌المعارف نویس برجسته ایرانی یکی از این افراد بود و فرای گاهی به منزلش می‌رفت تا درباره تاریخ ایران و انقلاب مشروطه با هم گپ بزنند. معلومات وسیع یک آمریکایی درباره ایران می‌توانست برای یک دانشمند جذاب باشد، اما فرای می‌خواست تا رابطه‌اش با مرحوم دهخدا را به کانال ویژه‌ای برای اثرگذاری روی دیدگاه‌های نخست‌وزیر تبدیل کند. او تا حدی پیش رفت و در روزهای بحرانی منتهی به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دهخدا نزد او از احتمال دسیسه انگلیسی‌ها برای سرنگونی دولت مصدق ابراز نگرانی کرد. راه‌حل فرای شگفت‌انگیز بود و بعدها به نظریه بنیادین او درباره «رابطه ایران و غرب» تبدیل شد. فرای به دهخدا پیشنهاد سازش با انگلیس را داد و در دهه ۱۳۶۰ نیز صراحتاً از آن دفاع کرد:

فکر می‌کنم اگر آن‌ها به انگلیس امتیازات خوبی می‌دادند، خیلی از مصیبت‌ها به سر ایران نمی‌آمد!

ریچارد فرای و محمد خاتمی شناخت خوبی از یکدیگر داشتند. تعامل این دو از هنگام به قدرت رسیدن اصلاح‌طلبان در دوم خرداد ۱۳۷۶ شتاب بیشتری گرفت و ایده‌هایش درباره «تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران باستان» یکی از پارادایم‌های غالب در حیطة «ایران‌شناسی» و تحقیقات علوم انسانی به شمار می‌رفت، چنان که سال ۱۳۸۲ رئیس‌جمهور خاتمی در پیامی به مناسبت بزرگداشت ریچارد فرای در دانشگاه کلمبیا بر این نفوذ صحنه گذاشت. خاتمی ۸ سال پیش در اولین سفرش به نیویورک برای سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل، فرای را در بوستون دید و سال پایانی ریاستش بر دولت اصلاحات با همکاری ایرج افشار یزدی جشن مفصلی را برای تجلیل از او ترتیب داد. از آن دیدار صادق خرازی رابط و هماهنگ‌کننده ملاقات‌های رئیس‌جمهور خاتمی با فرای بود و در آخرین سفر و شام آخر «ضیافت بلوط سبز» نیز، خرازی این‌بار با یک گروه مشکی کنار دست دیویدسن و فرای و خاتمی نشست.

با به قدرت رسیدن احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری رابطه ریچارد فرای با دولت نهم بد نبود و پس از ریاست جمهوری خاتمی، رفت و آمدهایش به تهران و شیراز و اصفهان ادامه یافت. او خرداد ۱۳۸۴ در اوج رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری به ایران آمد و ۶ ماه پس از آغاز به کار «دولت نهم» در نوزدهمین جشنواره خوارزمی از فرای تجلیل گشت. در همین سفر دیدار مفصل دیگری با محمد خاتمی و غلامرضا اعوانی (رئیس پیشین انجمن حکمت و فلسفه) داشت، ولی علی رغم کهولت سنش آماده حضور فعال تر در پشت صحنه سیاسی ایران می‌شد؛ چه اینکه فرای مانند هوشنگ امیر احمدی عضو بلند پایه «گروه تماس نیوجرسی» معروف به نام شورای آمریکا- ایران بود و به واسطه اسفندیار رحیم مشایی کانال ارتباطی مطمئنی را نیز در دفتر رئیس‌جمهور جدید ایجاد کرد، گرچه در مقایسه با روابط گرم این «گروه تماس» با اصلاح‌طلبان، هنوز سطح تعامل‌شان با محمود احمدی‌نژاد چندان جدی به نظر نمی‌رسید.

ماجرای ارتباط فرای با جریان انحرافی دولت نهم از دومین همایش ایرانیان مقیم خارج کشور در مرداد ۱۳۸۹ علنی شد. در آن سال محمد شریف ملک‌زاده، دبیر وقت شورای عالی رسیدگی به امور ایرانیان خارج از کشور، از اسفندیار رحیم‌مشایی جانشین رییس‌جمهور در این شورا دعوت کرد که به‌عنوان سخنران اختتامیه به جایگاه بیاید. مشایی در سخنان خود، به کاربردن کلمه ایران را یک ذکر مذهبی دانست و گفت: «من اصرار دارم بر مکتب ایران، بعضی‌ها ممکن است بر من خرده بگیرند که تو چرا نمی‌گویی مکتب اسلام؟ از مکتب اسلام دریافت‌های متنوعی وجود دارد... دریافت ناب از حقیقت ایمان و حقیقت توحید و حقیقت اسلام، مکتب ایران است. باید از این پس ما مکتب ایران را به دنیا معرفی کنیم.»

همایش ایرانیان خارج از کشور، یک مدعو آمریکایی به نام پروفیسور ریچارد فرای داشت که سعی می‌کرد با زبان دست و پا شکسته فارسی، از ارادت خود به فرهنگ ایران سخن بگوید. این محقق آمریکایی در پایان سخنرانی‌اش از درخواستش برای دفن در کنار زاینده رود (همچون پروفیسور پوپ) سخن گفت. درخواستی که بلافاصله توسط رییس‌جمهور و با اهدای یک خانه سنتی در اصفهان پاسخ داده شد. او یکی از مبدعان مکتب ایرانی است که گفته می‌شود مشایی به‌شدت تحت تاثیر کتاب‌هایش قرار دارد.

او در کتاب‌هایش سعی در اثبات این مطلب دارد که خصلت ایرانیان محافظه‌کاری است و آنان فرهنگ‌های مختلف را ابتدا با سنت کهن خود سازگار می‌کنند و سپس می‌پذیرند. برای مثال وی معتقد است: «ایرانیان درحقیقت اسلام را نپذیرفتند بلکه با روحیه محافظه‌کاری خود و پس از حمله عرب‌ها اسلام را ایرانی کردند و با این ایرانی ساختن، دین و تمدنی جهانی پدید آوردند که به خوی‌ها و اعتقادات و آیین‌های عربی بادیه ربط نداشت. تمدنی که با حمله ترکان دچار انحطاط شد و با شاه‌اسماعیل موسس سلسله صفویان دوباره نضج گرفت.»

کتاب فرای از منابع اصلی ملی‌گراها و روشنفکران متاخر ایرانی است که سعی در کمرنگ کردن اسلام در تاریخ ایران دارند و اسلام را به‌عنوان سدی در برابر ظهور شکوه مجدد ایران قلمداد می‌کنند. برای مثال سیدجواد طباطبایی در کتاب «زوال اندیشه سیاسی در ایران» از مدعیات ریچارد فرای بارها وام گرفته است و از ایرانی کردن اسلام توسط ایرانیان سخن گفته است.

ریچارد فرای برخلاف آنچه مشایبی و یارانش بیان می‌کنند، یک محقق دانشگاهی بی‌طرف نیست. یکی از اقدام‌های انجام‌شده توسط وی، تجارت کتاب‌های خطی است و در این زمینه، ناراستی‌هایی نیز از او سرزده است. برای مثال از او مقالاتی منتشر شده که به نسخه خطی منحصر به فردی از قابوس‌نامه اشاره می‌کند که توسط یکی از نزدیکانش در ایران نگهداری می‌شود.

وزارت اطلاعات در سال ۱۳۷۶ کتابی در ۳۷۵ صفحه با عنوان هویت منتشر کرد که در صفحه ۱۳۱ این کتاب توسط انتشارات حیان به چاپ رسیده، درباره ریچارد فرای آمده است: «ریچارد فرای چندی پیش به دعوت و تلاش برخی روشنفکران داخلی به ایران سفر کرد و در طول اقامت خود در تهران با استفاده از برخی عناصر ناآگاه اقدام به جمع‌آوری گسترده اطلاعات محرمانه کرد.»

فرای در سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ میلادی مأمور اداره خدمات استراتژیک آمریکا بود و در راه‌اندازی این اداره سفرهای زیادی به کشورهای آسیایی کرد.

فرای اندکی بعد از دریافت خانه ویلایی در اصفهان، در مصاحبه با آسیه نامدار، خبرنگار تلویزیون سیانان، قدرشناسی خود در قبال هدیه دولت ایران را نشان داد و گفت: «مردم خوب و مردم بد در همه جای جهان وجود دارند و حکومت مذهبی در ایران نیز از بین می‌رود و همه چیز تغییر می‌کند. این آمد و شد حکومت‌ها در گذشته نیز بارها وجود داشته است.»

فرای که پس از این مصاحبه، خانه خود در اصفهان را در معرض پس‌گرفتن می‌دید، در نامه‌ای به مسوولان دولت ایران نوشت: "من قلبا خود را یک ایرانی می‌پندارم و آرزوی من این بوده است که پیکر خود را در ایران اسلامی به خاک بسپارم جایی که اسلام واقعی به همه عالم گسترش پیدا کرده تا به خواست خداوند این درخواست من سبب موافقت آقای احمدی‌نژاد قرار گرفت. اخیرا نقل قول‌هایی به نقل از من در برخی از رسانه‌های ایران منتشر شده است که هیچ نزدیکی به تفکرات و باورهای من به عنوان عاشق ایران ندارد.»

وی در ادامه این نامه کاسبکارانه خود آورده است: «چنانچه بارها در کتاب‌ها و سخنرانی‌های خود اعلام کرده‌ام، معتقدم که فرهنگ و جامعه ایرانی خدمات ارزنده‌ای در جهت گسترش اسلام واقعی به سراسر عالم داشته است. ضمن احترام به سایر ملت‌ها و جوامع اسلامی، ایران را منشاء پرورش و گسترش دین مبین اسلام می‌دانم و همچنین اعتقاد دارم که دین اسلام دین جامع و کاملی در راستای رسیدن بشر به سعادت بشری است.»

تیم مطبوعاتی حامی مشایبی بعدها کوشیدند کم‌توجهی او به مکتب اسلامی و تاکید بر مکتب ایرانی را به نوعی توجیه کنند. این کار را احمدی‌نژاد با سخنان حمایت‌آمیز خود، کلید زد. او گفت: «به ما می‌گویند چرا می‌گویید ایران، پس چه بگوییم؛ حق اظهار نظر نداریم! اگر بقیه بگویند مکتب خراسان، مکتب ری، مکتب عراق، مکتب اصفهان، مکتب یونان اشکالی ندارد.»

وی خطاب به نمایندگان مجلس گفت: «من باید به حکم وظیفه و سوگندی که خورده‌ام، از آزادی بیان دفاع کنم.» البته شما هم

باید همین کار را بکنید. چرا برای اعلام نظر این همه جار و جنجال شده؛ می‌گویند چرا گفته‌اید ایران، اگر نگوییم ایران پس چه بگوییم؟ بگوییم انگلیس، آمریکا؟ ما ایرانی هستیم و با صدای بلند می‌گوییم تا در تاریخ ثبت شود که ایران و تاریخ، فرهنگ، عظمت، ملت آن را دوست دارم و به آن افتخار می‌کنم. دوست داشتن ایران عین انقلابی بودن و حزب‌اللهی بودن است».

ریچارد فرای کوشید تا در هر ۲ دولت اصلاحات و احمدی‌نژاد با استفاده از همه ظرفیت‌ها و اهرم‌های شبکه گسترده‌اش در ایران (که ۵۰ سال قدمت داشت) یک «بحران گفتمانی» ایجاد کند. برای این کار فرای و امیراحمدی در دولت هاشمی رفسنجانی با استفاده از روابطشان با دولتمردان حزب کارگزاران یک پروژه «جمع‌آوری اطلاعات» را پیش بردند، اما با هوشیاری «وزارت اطلاعات» این پروژه کشف شد و حتی اسناد آن در برنامه تلویزیونی هویت به روی آنتن رفت. تئوریسین مکتب ایرانی از بهمن ۱۳۸۴ توانست با «حلقه انحرافی» ارتباطات نزدیکی برقرار کند، اما مکاتبات او با شخص رئیس جمهور از شهریور ۱۳۸۶ آغاز شد و احمدی‌نژاد در انتهای پاسخ به نامه فرای دعا کرد موانع ارتباط با آمریکا برداشته شود! در زمستان ۱۳۸۶ نیز «ریچارد فرای» موفق شد تا احمدی‌نژاد را ملاقات کند و از رهگذر این تماس‌ها، مرداد ۱۳۸۹ «مکتب ایرانی» از سوی «اسفندیار رحیم مشایی» به عنوان ایدئولوژی رسمی دولت معرفی شد. در واقع، شبکه جاسوسی آکادمیک انگلیس و آمریکا که از رهگذر سیاست‌های دولت هاشمی در ایران رشد کردند، توانستند به کمک حلقه انحرافی، گفتمان اصیل رئیس جمهور را تغییر دهند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۲۲۹/اصلاحات-دولت-فرای-ریچارد>